

ثمره دوره های مسجدی دختران محله پورسینا درخشش روی صحنه تئاتر بود

۵۴

# «دختران طوبی» رویش یک رؤیا



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

ساناز فیروزی به تازگی در مسابقات کشوری  
کیک بوکسینگ انتخابی آسیایی، مقام دوم را کسب کرد

۳ دقیقه سرنوشت ساز

۶



ساکنان کوچه های فرعی خیابان شهید موسوی نژاد در  
محله شهید معقول از ناهمواری سطح معابر گلایه مندند  
تردد هر روزه روی آسفالت فرسوده

۳

روایت مهدی عزتیان، ساکن قدیمی محله چهنو  
از شبی که خبر شهادت برادرش را شنید  
آخرین بلیت، برای آخرین دیدار

۷

همسایه به همسایه، دیدار سی و هفتم، کوچه شهید حسین طه‌ان طرقي

## همسایه‌ها دلیل حال خوش هم

سید محمد عطائی معبری قدیمی است که قدمتی برابر با سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی دارد. اینجا کوچه شهید حسین طه‌ان طرقي در محله کوی سلمان است. کوچه‌ای که حداقل نیمی از ساکنانش از روزهای اول ساخت این معبر همسایه بوده‌اند. اینجا آدم‌ها جور دیگری هوای هم را دارند. درست مثل قدیم. اینجا هنوز حفظ احترام بزرگ‌تر و کوچک‌تر سنت زیبایی است.

امروز سراغ سه همسایه قدیمی این کوچه آمده‌ایم. سه تن که بزرگ‌تر این محدوده و مسجد زین العابدین<sup>(ع)</sup> هستند.

### ● نیکو مثل نام فامیلش

ناصر نیکویی از سال ۱۳۵۷ به این محله آمده و به قول خودش، هم جا خوب است، هم رفقا و هم همسایه‌هایش؛ برای همین از اینجا کوچ نکرده. ناصر آقا را خیر، معتبر نزد مردم و ریش سفید محله معرفی می‌کنند. حتی یکی او را نیکو مثل نام فامیلش می‌دانند!! او همچنین به سن و سال، بزرگ‌ترین کوچه است. هر روز باکت و شلوار، رفتاری متین و چهره‌ای خنده‌رو می‌آید به مغازه قدیمی و کوچک «کانال» در ریچه کولر، در حاشیه کوچه می‌نشیند و علاوه بر سلام و علیک و گپی کوتاه با اهالی گاهی میزبان و هم صحبتشان می‌شود. او همسایه‌هایش را خیلی خوب و با معرفت معرفی می‌کند و می‌گوید: اینجا اخلاق مردم صمیمی و گرم است. هر روز احوال‌پرسی‌ها به راه است. البته بیشتر همسایه‌های قدیمی این طوری هستند. بارها پیش آمده است که مردم اینجا برای رفاه حال یکدیگر کمی از رفاهشان زده‌اند. مصداقش همین یاری و یابوری در بازسازی و بزرگ‌تر کردن مسجد زین العابدین<sup>(ع)</sup>. او همسایه معتبر را علی اکبر طه‌انی معرفی می‌کند. ناصر آقا درباره این همسایه می‌گوید: ما با هم مدرسه رفتیم و بزرگ شدیم. به همین دلیل علاوه بر همسایگی، رفاقتمان هم زیاد است.



### ● عمری مردم‌داری

علی اکبر طه‌انی چهره نام‌آشنای محله کوی سلمان است که در گزارش‌های سال‌های گذشته هم بارها اسمش را شنیده‌ایم. به کار خیر و رفتار بزرگ منشانه مشهور است و همچنین به قول خودش ۴۶ سال می‌شود که عضو هیئت امنای مسجد زین العابدین<sup>(ع)</sup> است.

همسایه‌ها او را خیر، مردم‌دار و خونگرم معرفی می‌کنند. ناصر آقا می‌گوید: اگر کسی گرفتار باشد، حاج علی اکبر، بی سروصدا کارش را راه می‌اندازد. برای همین است که مصداق برای کمک‌کردنش نداریم و فقط می‌دانیم که دستش به خیر است. در بازسازی مسجد زین العابدین<sup>(ع)</sup> شاهد تلاشش بودیم.

نوبت که به علی اکبر طه‌ان می‌رسد، درباره این کوچه و همسایه‌هایش می‌گوید: حال و هوای صمیمی محله را دوست دارم. اینجا آدم‌ها با معرفت هستند و از زندگی کنارشان خوشحالم. ما و ناصر آقا هر موقع بخواهیم می‌توانیم از اینجا برویم، اما کجا برویم از اینجا بهتر با این آدم‌های خوب کنارمان؟

### ● همسایه‌هایی نزدیک‌تر از قوم و خویش

از آن دسته آدم‌های محکم و استوار است. عمری راننده ماشین سنگین بوده و هنوز هم پرهیبت راه می‌رود. همسایه‌ها او را زیرک و سروزیان‌دار و پای کار امور محله معرفی می‌کنند. او نیز همانند آقا علی اکبر و آقا ناصر، برای بازسازی مسجد خیلی جدی همراه بوده و از اهالی کمک جمع کرده است. مهدی دهقان درباره این محله و کوچه می‌گوید: ۴۴ سال پیش اینجا ساکن شدیم. در این مدت دیده‌ایم که مردم در عروسی و عزامشارکت می‌کنند. در این مدت، خانه و زندگی‌مان را بارها به هم سپردیم. من راننده ماشین سنگین هستم و پسر در مغازه‌ای کار می‌کند. یک بار من مشهود نبودم و پسر در حادثه‌ای دستش بریده بود و همسایه‌ها او را به بیمارستان بردند و دوا و درمان کردند. جدا از این، هر وقت هر کمکی خواسته‌ایم، همسایه‌ها دریغ نکرده‌اند. در این سال‌ها سروصدای خودرو سنگین من همسایه‌ها را آزار داده است. اما کسی معترض نشده و مراعات شغلم را کرده‌اند. همین است که از دیدن همسایه‌های قدیمی حالم خوب می‌شود. برخوردشان آن قدر خوب است که از قوم و خویش هم نزدیک‌ترند.



### آمادگی در برابر بارش‌ها

باتوجه به بارش‌های اخیر در روزهای پیش‌رو، سپتیک‌های ۶ گود منطقه ۵ پیش از بارش بررسی و بازبینی شد تا تخلیه پساب و رواناب به دقت انجام پذیرد. این سپتیک‌ها در محل گودال‌های فخار، خیابان شهدای فاطمیان ۸ (گودال زابلی‌ها)، خیابان شهید عصمتی، خیابان شهید هنرمند، قلعه کهنه گلشهر و معبر شهید احمدی قرار دارند.



### تردد در روزهای برفی

باتوجه به هشدارهای سازمان هواشناسی مبنی بر ناپایداری جوی، ۳۱ دستگاه انواع ماشین‌آلات سنگین برای برف‌روبی و دفع سیلاب در شهرداری منطقه ۵ آماده‌سازی شده است. براین اساس سه دستگاه گریدر، سه دستگاه لودر، پانزده دستگاه نمک‌پاش و دیگر دستگاه‌ها به همراه ۲۰۶ نیروی پاکبان در سه شیفت آماده خدمت بودند.

### جذاب‌تر شدن بوستان وحدت برای بچه‌ها

موضوع ارتقای محوطه بازی کودکان بوستان وحدت از آبان‌ماه سال در دستور کار شهرداری منطقه ۵ قرار گرفت و اکنون این فضا قابل استفاده است. این مجموعه پلی اتیلن با اعتبار حدود ۱۴ میلیارد ریال تکمیل شده و هدف از تکمیل آن فراهم آوردن وسایل بازی ویژه کودکان و ایجاد محیطی شاد و مفرح برای آنان و جذابیت بیشتر این مجموعه است.

دورهمی یک روزه دختران مهرآبادی در مسجد الرضا<sup>(ع)</sup> این محله برگزار شد

### محفل گرم «دختران خورشید»



عطائی اینجشنه شب گذشته، برنامه فرهنگی تفریحی «دختران خورشید» در مسجد الرضا<sup>(ع)</sup> محله مهرآباد برگزار شد. در این برنامه از ۳۵ دختر نوجوان محله که در زمینه‌های فرهنگی، هنری، علمی، ورزشی و تربیتی نخبه شناخته شده بودند، دعوت شد تا یک شبانه روز را در مسجد بگذرانند؛ برنامه‌ای که هم تربیتی بود و هم حال و هوای شب نشینی یلدایی داشت. مهمانان این برنامه توسط رابط بانوان شورای اجتماعی محله مهرآباد شناسایی و دعوت شده بودند. برنامه دختران خورشید بعد از نماز مغرب آغاز شد و تا ظهر فردا ادامه داشت.

مولودی خوانی، حافظ خوانی، گفت‌وگوی گروهی، مشاعره و مشاوره و همچنین پخش فیلم مستند (ملی و هزارراه نرفته) قسمتی از برنامه‌های این دورهمی بود. همچنین در قسمتی از شب نشینی، دوبانوی کهن سال محله، از خاطرات یلداهای قدیم برای دختران روایت کردند و جشن تکلیف یکی از دختران نوجوان برگزار شد. در قسمتی از این برنامه، معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۵ و رئیس شورای اجتماعی محله مهرآباد مهمان محفل شدند و در پایان برنامه از سوسی این معاونت به همه مهمانان، بلیت استخر و به تعدادی از میهمانان به قید قرعه و با اجرای مسابقه، هدایایی تقدیم شد.



به سادگی گذشته نیست. عبور از میان این چاله ها برای آن ها سخت و گاهی خطرناک می شود. این وضعیت، به گفته احسانی، نه تنها برای سالمندان، بلکه برای کودکان و نوجوانان هم دردسرساز شده است. او ادامه می دهد: چندین بار پسرم هنگام دو چرخه سواری به دلیل ناهمواری مسیر زمین خورده و آسیب دیده است.

### ● آسفالت کوچه ها طی یکی دو ماه آینده

در ادامه پیگیری ها، گله و مطالبات اهالی کوچه های موسوی نژاد را به گوش رئیس ناحیه ۲ منطقه ۶ شهرداری مشهد رساندیم. سیدمجید پورحسینی با اشاره به برنامه های اجرایی شهرداری در این محدوده، در دست انجام بودن عملیات بهسازی معابر را یادآور شد: «کوچه های موسوی نژاد به صورت مرحله ای آسفالت می شود و در همین راستا، عملیات روکش آسفالت کوچه موسوی نژاد ۴۴ به تازگی به پایان رسیده است.»

به گفته پورحسینی، ادامه این روند به دلیل شرایط جوی متوقف شده است: «بارش برف و باران، امکان اجرای اصولی آسفالت را از ما گرفته است و ناچار به توقف موقت کار شده ایم، اما در صورت مساعد شدن شرایط جوی، طی یکی دو ماه آینده روکش آسفالت کوچه های باقی مانده، از جمله موسوی نژاد ۲۸، ۳۶ و ۳۷ اجرا خواهد شد.»

رئیس ناحیه ۲ منطقه ۶ شهرداری مشهد به نقش و همکاری شهروندان در حفظ کیفیت معابر اشاره کرد و گفت: در برخی موارد، برای هدایت آب فاضلاب منازل، بخشی از آسفالت کوچه ها توسط اهالی کنده می شود که این موضوع به تخریب معبر دامن می زند. انتظار داریم شهروندان در این زمینه بیشتر همکاری کرده و از آسیب زدن به آسفالت معابر خودداری کنند.

● **اجتناب تاکسی از ورود به معبر**  
کوچه شهید موسوی نژاد ۲۴، باریک و کم عرض است و ناهموار. زهرا سلیمان شاهی که یکی از ساکنان قدیمی محله است، درباره جزئیات مشکلاتی که آسفالت ناهموار این کوچه به وجود آورده است، می گوید: برف و باران که می آید، همه جا آب جمع می شود و رفت و آمد واقعا سخت تر از همیشه می شود.

مشکل اما فقط به روزهای بارانی ختم نمی شود. به گفته این ساکن محله، وضعیت آسفالت، دردسرهای دیگری هم برای اهالی ایجاد کرده است: «خیلی وقت ها راننده های تاکسی حاضر نمی شوند وارد کوچه بشوند. می گویند جلوبندی ماشین خراب می شود. ما هم مجبوریم تاسر کوچه پیاده برویم.»

حرف های او شبیه گلایه ای است که بارها از زبان دیگر ساکنان کوچه های اطراف شنیده شده است: گلایه از معبری که قرار بوده راه را هموار کند، اما حالا خودش به یکی از دغدغه های روزمره مردم محله تبدیل شده است.

### ● زمین خوردن سالمندان

مسیرم را به سمت کوچه های موسوی نژاد ۲۸ و ۳۶ ادامه می دهم؛ کوچه هایی که انتظار می رود دست کم وضعیتی متفاوت داشته باشند، اما تصویر پیش رو چندان فرقی با معبر قبلی ندارد. اینجا هم آسفالت فرسوده است و چاله ها با فاصله های نامنظم کنار هم قرار گرفته اند.

در کوچه موسوی نژاد ۲۸، زهرا احسانی، یکی از ساکنان این معبر، از شرایطی می گوید که زندگی روزمره اهالی را تحت تأثیر قرار داده است. او با اشاره به جمعیت ساکن این کوچه توضیح می دهد: بخش زیادی از همسایه های ما سالمند هستند و رفت و آمد برایشان

ساکنان کوچه های فرعی خیابان شهید موسوی نژاد در محله شهید معقول از ناهمواری سطح معابر گلایه مندند

## تردد هر روزه روی آسفالت فرسوده

نیکو عقیده | وقتی قدم در کوچه شهید موسوی نژاد ۲۴ می گذارم، اولین چیزی که جلب توجه می کند، سطح خیابان است. شیب و ناهمواری خیابان و چاله های ریز و درشت آن، چهره محله را زشت کرده است. ماشین ها هر لحظه مجبورند بین دست اندازها پیچ و تاب بخورند و عابران هم با احتیاط قدم برمی دارند. اینجایی که کوچه های پرجمعیت و پررفت و آمد محله شهید معقول است و روزانه ده ها خودرو و عابر از آن عبور می کنند و همین، مشکلات مردم را دوچندان کرده است.

اما این تنها معبر کوچه نیست که چنین وضعیتی دارد. اهالی کوچه های دیگر این محله مثل شهید موسوی نژاد ۳۶ و ۲۸ هم از این موضوع گله دارند.



### بهره برداری از بزرگ ترین چمن شرق کشور

هفته گذشته، آیین بهره برداری از بزرگ ترین زمین چمن مصنوعی شرق کشور با عنوان، «نصرت»، با حضور مسئولان در منطقه ۶ برگزار شد. غلامحسین مظفری استاندار خراسان رضوی، محمدرضا قلندر شریف شهردار مشهد، سیدحسین علوی مقدم عضو شورای شهر و جاوید کیانی، رئیس سازمان فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد بخشی از مهمانان این برنامه بودند.

### «ملکه مهربانی» میزبان بانوان شهر

جشنواره «ملکه مهربانی» با حضور بانوان مناطق مختلف مشهد در بوستان شهر بانوی نصرت برگزار شد. این برنامه با حضور بانوان مناطق ۶، ۵، ۴، ۳، ۲ و ۱ مشهد همراه بود. در این مراسم، رئیس کمیسیون بانوان و خانواده شورای اسلامی شهر، شهردار و معاون فرهنگی و اجتماعی شهردار منطقه ۶ حضور داشتند.

### گرمای مهربانی مردم در میان پاکبانان

تشکل های مردمی منطقه در اقدامی خیرخواهانه، در روزهای سرد و برفی اخیر، با حضور میدانی در معابر منطقه، اقدام به توزیع صبحانه گرم میان پاکبانان شهرداری منطقه ۶ کردند. این اقدام به پاس قدردانی از زحمات و تلاش شبانه روزی پاکبانان برای ارائه خدمات شهری و حفظ پاکیزگی و نظم شهر انجام شد.



عطائی شهردار منطقه ۶ در پی بارش های اخیر و تداوم ناپایداری های جوی، از آماده باش کامل همه نیروهای خدمات شهری منطقه ۶ خبر داد. امیرمضانی با اشاره به استقرار و فعالیت ماشین آلات تخصصی برف روبی در نقاط حساس و پرت تردد منطقه گفت: این اقدامات با هدف جلوگیری از مسدود شدن معابر، کاهش لغزندگی و تأمین ایمنی تردد شهروندان به صورت شبانه روزی در حال انجام است و تا پایداری شدن شرایط جوی ادامه خواهد داشت.

شهردار منطقه ۶ با اشاره به فعالیت نیروهای فضای سبز توضیح داد: عملیات برف روبی مبلمان پارکی، مسیرهای نشست شهروندی، تجهیزات ورزشی و زمین های بازی در بوستان های شاخص منطقه انجام شده است تا شهروندان بتوانند با ایمنی بیشتری از این فضاها استفاده کنند.

مضانی با اشاره به اجرای طرح شارژدان خوری پرندگان در بوستان ها تأکید کرد: این برنامه با هدف حفظ زیست پذیری فضاها و سبز آغاز شده است و در روزهای آینده نیز به صورت مستمر ادامه خواهد داشت تا بوستان های منطقه ۶ مأمنی امن برای پرندگان بومی و مهاجر باشند.



شهردار منطقه ۶ از آماده باش کامل زمستانی در روزهای سرد سال خبر داد

## از برف روبی معابر تا حمایت از پرندگان شهری

ثمره دوره‌های مسجدی دختران محله پورسینا درخشش روی صحنه تئاتر بود

## «دختران طوبی»، رویش یک رؤیا

سحر نیکو عقیده ادر فضای مسجد دور هم حلقه زده‌اند و گرم صحبت هستند. با هیجان از فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و هنری‌شان می‌گویند. اما بازیگری را هیجان‌انگیزترین تجربه مشترکشان می‌دانند. برایشان هیچ تجربه‌ای به اندازه ایستادن روی صحنه، نفس‌گیر و دوست‌داشتنی نیست.

دختران گروه «طوبی» در مسجد چهارده معصوم (ع) محله پورسینا که از سال‌های کودکی یکدیگر را می‌شناسند، حالا دوسالی می‌شود که با همراهی مربی‌شان، سارا جوان، پایه‌دنیای تئاتر گذاشته‌اند: دوسالی که برایشان شبیه هیچ‌کدام از سال‌های قبل نبوده است. روزی حتی تصورش را هم نمی‌کردند که جرئت و اعتماد به نفس بازی روی صحنه را پیدا کنند. اما امروز نه تنها روی صحنه می‌ایستند، بلکه در جشنواره‌های مختلف مقام می‌آورند و از تجربه‌ای حرف می‌زنند که مسیر زندگی‌شان را آرام آرام تغییر داده است.



### از دورهمی ساده تا «دختران طوبی»

پیش از آنکه به تجربه تئاترشان برسیم، کنج‌کاو می‌کنیم که این گروه را بشناسیم؛ اینکه اصلاً چطور «دختران طوبی» شکل گرفت و چه شد که این همه سال کنار هم ماندند. ماجرا برمی‌گردد به سال ۱۳۹۷؛ زمانی که اعضای پایگاه بسیج بانوان حضرت زینب (س) در مسجد چهارده معصوم (ع) تصمیم گرفتند دختران محله را دور هم جمع کنند. یک جمع دخترانه صمیمی تشکیل بدهند و برای رشدشان برنامه داشته باشند. آن‌ها به مدرسه‌های دخترانه محله پورسینا مثل مدرسه استقلال و شکوفه‌های انقلاب فراخوان دادند که قرار است در پایگاه بسیج مسجد، کلاس‌های فرهنگی، دورهمی‌های دخترانه و برنامه‌های متنوع برگزار شود.

دخترانی که حالا امروز کنار هم نشسته‌اند، اغلب از همان سال‌ها وارد این جمع شده‌اند و جزوقدیمی‌ترها هستند؛ هرچند در این مسیر، عده‌ای گروه را ترک کردند و چند نفر هم بعدها به آن اضافه شده‌اند. خیلی از بچه‌ها ابتدا برای شرکت در کلاس‌های تابستانه مثل رزین، گل‌دوزی، خیاطی یا کلاس ورزشی پا به این پایگاه گذاشتند. اما کم‌کم دوستی‌ها شکل گرفت، رابطه‌ها عمیق‌تر شدند و این جمع ساده، به گروهی تبدیل شد که حالا اسم و هویت خودش را دارد.

### ریشه‌ای قوی در مسجد

خودشان می‌گویند اسم «دختران طوبی» اتفاقی انتخاب نشده است. با کمک مربی‌های پایگاه، بعد از کلی جست‌وجو و هم‌فکری به این نام رسیده‌اند. یکی از بچه‌ها توضیح می‌دهد: طوبی، بزرگی در بهشت است؛ شاخه‌های پر بارش به خانه همه مؤمن‌هایی رسد و خیرش به همه عالم. ما هم خواستیم در این پایگاه ریشه داشته باشیم، رشد کنیم و ببالیم و هر جاکه رفتیم، ریشه‌مان را فراموش نکنیم. شروع مسیرشان با شرکت در کلاس‌های متنوع تابستانه بود. اما کم‌کم دایره این جمع گسترده‌تر شد. دورهمی‌ها شکل گرفت، اعتکاف‌های مسجدی به برنامه‌ها اضافه شد و همین لحظه‌های مشترک

بود که آن‌ها را به هم نزدیک‌تر کرد؛ لحظه‌هایی که کمک کرد همدیگر را بهتر بشناسند و به قول خودشان، یک جمع دخترانه و دوستانه واقعی بسازند. با این حال اعتکاف‌های چندروزه‌شان خشک و رسمی نبود. میان برنامه‌های معنوی، بازی و مسابقه هم داشتند؛ خنده، هیجان و تجربه‌هایی که باعث می‌شد مسجد برایشان فقط یک مکان عبادی نباشد، بلکه جایی باشد برای رشد، رفاقت و خاطره‌سازی.

### عشق به ادبیات و تئاتر

جای خالی کلاس تئاتر، میان برنامه‌ها و کلاس‌های پایگاه بسیج مسجد چهارده معصوم (ع)، کم‌کم خودش را نشان داد. بچه‌هایی خواسته را داشتند و مربی‌های پایگاه هم به دنبال کسی بودند که هم دلسوز باشد و قابل اعتماد و هم حرفه‌ای در کار اجرا، جست‌وجوها آن‌ها را به سارا جوان رساند؛ مربی تئاتر همین محله که پیش از این بارها با گروه‌های تئاتر دخترانه در مدارس کار کرده بود و تجربه اجراهای موفق و مقام‌آور را داشت.

سارا جوان متولد سال ۱۳۵۶ است و به گفته خودش، به جز هنر و ادبیات، علاقه دیگری در زندگی ندارد؛ «از دوره راهنمایی سرایش شعر را شروع کردم. در دوره دبیرستان هم رشته انسانی را انتخاب کردم و دانشم در این زمینه بیشتر شد و اشعار بیشتری سرودم. سال ۱۴۰۰ کتاب شعری به نام ترانه‌های باران به چاپ رساندم که شامل اشعار نیمایی من می‌شود.» اما به جز شعر و ادبیات، شوق صحنه هم از کودکی با او بوده است؛ «دوران مدرسه، همیشه گروه تئاتر مدرسه را من دور هم جمع می‌کردم؛ کارگردانی و نویسندگی نمایش‌ها هم با خودم بود.» سارا دوره دبیرستان را در مدرسه فاطمیه شهرک شهید رجایی گذراند. دورانی که به قول خودش، بذر علاقه به اجرا در دلش کاشته شد؛ «علاقه‌ام به صحنه و کارگردانی باعث شده بود که هیچ مانعی متوقفم نکند. دختران هم سن و سال من محدودیت‌های زیادی داشتند. من که در شاخه هنر و تئاتر فعالیت می‌کردم، این محدودیت‌ها را بیشتر لمس می‌کردم.»

### دوستی‌هایی که روی صحنه شکل گرفت

الهام کرم‌پور، متولد ۱۳۸۹

من جزو اولین اعضای گروه طوبی هستم و حالا بهترین دوستانم همین بچه‌های گروه‌اند. هیچ وقت یاد نمی‌روم پارسل‌چطور با یک تولد غافلگیرم کردند. تشکیل گروه تئاتر، یکی از بهترین تجربه‌های مشترک ماست. من هم اول دستیار خانم جوان بودم. اما در اجرای «کلیددار کعبه»، وقتی بازیگر اصلی نیامد، جایگزین شدم. موفقیت‌هایی را که تا به حال کسب کرده‌ایم، مدیون خانم جوان و مسئولان پایگاه هستیم. همه هزینه‌های تجهیزات، لباس‌ها و اجراهای ما از طریق پایگاه تأمین می‌شود.

### اعتماد به نفسم بیشتر شد

یگانه زهرا منظمی، متولد ۱۳۹۰

از کلاس دوم دبستان عضو گروه دختران طوبی شدم. کم‌کم با بچه‌ها دوست‌های صمیمی شدم، اما آن اوایل حتی در صحبت با بقیه هم مشکل داشتم و اعتماد به نفس حرف زدن نداشتم. وقتی گروه تئاتر شکل گرفت، اصلاً فکرش را نمی‌کردم روزی روی صحنه بروم. اول دستیار خانم جوان بودم. اما با اصرار ایشان وارد اجرا شدم و نقش گرفتم. این تجربه تأثیر فوق‌العاده‌ای روی اعتماد به نفسم گذاشت؛ حتی رابطه‌ام با بچه‌ها خیلی بهتر شد.

### همکاری مسجد با ما

زهرا فدایی، متولد ۱۳۹۰

از کودکی پایم به این مسجد باز شد و در کلاس‌ها شرکت می‌کردم. کم‌کم با بچه‌ها دوست شدم و گروه‌مان شکل گرفت و با تشکیل گروه تئاتر صمیمیت‌مان بیشتر هم شد. همه تمرین‌های ما در پایگاه بسیج بانوان این مسجد انجام می‌شود و از لحاظ فضای تمرین مشکلی نداریم. برخلاف خیلی از اعضای هیئت امناء و اهالی مساجد دیگر، اعضای این مسجد همه با ما همکاری می‌کنند و خوشحال‌اند که مسجد فضای تمرین ما شده است.

### جدی شدن تئاتر در

نفیسه امیری، متولد ۱۳۹۰

من هم اوایل اعتماد به نفس کنار بچه‌ها و صمیمی شدن با بقیه روی صحنه، بیشتر باعث شد خودم را باور کنم. «حکم لازم»، راز همه بیشتر در آن، نقش یک ورزشکار را بازی ارتباط گرفتم. هدفم این است بدهم و تئاتر را جدی‌تر دنبال



### درخشیدن در «مزرعه مرموز»

سال ۱۳۹۹ پس از ازدواج این علاقه مدتی کم رنگ شد اما با ورود دخترش به دوره دبیرستان دوباره او ج گرفت؛ «در مدرسه دخترم که در همین منطقه قرار دارد، گروه تئاتر نداشتند و تصمیم گرفتم خودم نویسندگی و کارگردانی اجراهایشان را برعهده بگیرم». از آن سال هادر مدارس مختلف محله فعالیت کرده و اجراهایش بارها دیده شده و جایزه گرفته است. سال ۱۳۹۹، نمایش «مزرعه مرموز» که نویسندگی و کارگردانی اش را خودش برعهده داشت، با گروهی از دانش آموزان مدرسه بصیرت اجرا شد و مقام اول ناحیه را به دست آورد. بعد از آن، مدارس دیگر هم سراغش آمدند و پیشنهاد همکاری دادند. اما سارا جوان انتخابش را کرده بود و می خواست با بچه های همین منطقه کار کند.



اول را در سطح استان به دست آوردند؛ جشنواره هایی که هر دو به همت حوزه هنری استان خراسان برگزار شده اند. جدا از این افتخارات، بچه های گروه دختران طوبی بارها در مساجد و مجموعه های فرهنگی محله اجرا داشته اند؛ اجراهایی که برای آن ها فقط تمرین بازیگری نبوده، بلکه فرصتی بوده برای دیده شدن، تجربه اندوختن و باور کردن توانایی هایشان روی صحنه.

### بیشترین بازدهی، با کمترین امکانات

در کنار موفقیت هایی که کسب کرده اند، مشکلات و موانعی هم بر سر راهشان قرار داشته است که سارا جوان درباره شان توضیح می دهد: ما همیشه سعی می کنیم با کمترین امکانات، بیشترین بازدهی را داشته باشیم. مثلاً در اجرای مزرعه مرموز که شخصیت ها حیوانات بودند، ما لباس مناسب نداشتیم و مجبور بودیم از هودی های رنگارنگ خود بچه ها استفاده کنیم. جدا از آن مادر مسجد تمرین می کنیم و سن، نور و تجهیزات کافی نداریم. وقتی در فرهنگ سرهای منطقه و سالن های تئاتر اجرا داریم، به دلیل وجود امکانات بیشتر، بچه ها به وضوح اجرای بهتری را نمایش می دهند.

چشم تفریح به این هنر نگاه می کنند و تمرکزشان روی درس و مدرسه است. دختران اینجا قدر این آموزش و موقعیت را بیشتر می دانند و بیشتر تلاش می کنند. جدا از این، خانواده ها هنوز آن طور که باید، به استعداد این بچه ها بها نمی دهند و بیشتر به فکر تحصیل و ازدواج دختران هستند. این کلاس هافرصتی است برای بروز و پرورش استعداد بچه ها.

### فرصت هایی برای دیده شدن

در این دو سال، آن ها هفت اجرا کنار هم روی صحنه برده اند، نمایش نامه هایی که تقریباً همه شان به قلم سارا جوان نوشته شده اند؛ می گوید: موضوع نمایش نامه ها راز مشکلاتی که در اطرافمان وجود دارد، وام می گیرم؛ مثلاً اجرای «مزرعه مرموز» نقد مشکلات اجتماعی مثل اعتیاد، طلاق و... است. اجرای «حکم لازم» هم درباره دمی است که شیطان برایمان پهن می کنند. درباره مسائل دیگر مثل جنگ دوازده روزه هم اجرا داشته ایم و «اش نذری» و «نه غزه و نه لبنان» در همین رابطه بود.

مهم ترین موفقیتشان، کسب مقام اول جشنواره فرهنگی هنری «لیخند خدا» در اردیبهشت ۱۴۰۳ با اجرای نمایش «قصه ناتمام» در سطح استان بوده است. چند ماه بعد، در پاییز ۱۴۰۳، دوباره در دومین دوره همین جشنواره، مقام

### دختران قدر دان محله ما

داستان آشنایی سارا جوان با گروه «دختران طوبی»، به دو سال پیش برمی گردد؛ زمانی که تصمیم گرفت مدرک کارگردانی تئاتر بگیرد و تنها به تجربه های شخصی اش اکتفا نکند. در همین مسیر از طریق مسجد محله متوجه شد که دوره های آموزشی کارگردانی تئاتر در حوزه هنری خراسان، برگزار می شود؛ خانم بینوا که مربی پایگاه حضرت زینب (س) بود و من رami شناخت، پیشنهاد کرد که مربی بچه های مسجد شوم و هم زمان مدرک مربیگری تئاتر مدارس و مساجد را هم از حوزه هنری بگیرم. این دوره دو ساله است و من تا پایان سال این مدرک را خواهم گرفت. سارا جوان چند دوره تست بازیگری برای بچه ها برگزار کرد و همان جلسه اول، استعدادشان را تشخیص داد. از همان جابود که گروه تئاتر دختران طوبی شکل گرفت، می گوید: دختران این محدوده استعداد زیادی دارند. من در مدارس مناطق به اصطلاح مرفه هم مربی بوده ام اما آنجا اغلب به



### کوچک ترین عضو، با آرزوهای بزرگ

زینب بینوا، متولد ۱۳۹۵

من کوچک ترین عضو این گروه هستم. هم نقالی کرده ام و هم نقش بازی کرده ام. در اجرای آخر، نقش دختر آشپز را داشتم. اولین اجرایی هم در نمایش «قصه ناتمام» بود که خیلی ها از من تعریف کردند و همان باعث شد روحیه بگیرم. مربی ام می گوید استعداد زیادی دارم و در حفظ دیالوگ ها و بیان شان خوب هستم. دلم می خواهد کنار بچه های پیشرفت کنم و یک روز بازیگر حرفه ای شوم.

### خجالتم را کنار گذاشتم

فاطمه حیدری، متولد ۱۳۸۹

تازه حدود یک سال است که عضو گروه دختران طوبی و گروه تئاتر شده ام. اوایل خیلی خجالتی بودم و حتی فکرش را هم نمی کردم روزی روی صحنه بروم. اولین اجراییم نقش نوه پیرمرد مزرعه دار در نمایش «مزرعه مرموز» بود. آن قدر استرس داشتم که نتوانستم نقش را آن طور که می خواستم اجرا کنم. اما بعدتر، با کمک مربی و همراهی بچه ها، روی صحنه راحت تر شدم و حالا احساس می کنم خیلی پیشرفت کرده ام. تمرین هایی که خانم جوان می داد، در این مسیر کمک بزرگی برای من بود.



### مهم تر از دیده شدن

رقیه آذرگون، متولد ۱۳۸۹

از همان ابتدا عضو گروه دختران طوبی بوده ام و خاطرات شیرین بسیاری کنار هم ساخته ایم. بعد هم برای تئاتر تست دادم و قبول شدم. اینکه در برنامه های محله اجرا داریم و خانواده ام من را روی صحنه می بینند و به من افتخار می کنند، برایم یک دنیا ارزش دارد. اما در نهایت صرفاً دیده شدن برای من مهم نیست. مثلاً من در آخرین نمایشمان دستیار کارگردان بودم. برایم فرقی ندارد در صحنه حضور داشته باشم یا پشت صحنه؛ مهم این است که نتیجه کار خوب باشد و تماشاگر با اجرا ارتباط بگیرد.

### ارتباط گرفتن با روح دختر زخمی

نازنین زهر اعطایی، متولد ۱۳۹۱

من از طریق دختر دایی ام با این گروه آشنا شدم. اول فقط برای کلاس های تابستانی می آمدم، اما کم کم عضو گروه دختران طوبی شدم. اینجا با هم در مراسم اعتکاف شرکت می کنیم، اردو می رویم و کارهای فرهنگی انجام می دهیم. گروه تئاتر باعث شد ارتباطمان به هم نزدیک تر شود. در اجرای آخرمان من نقش روح یک دختر زخمی را داشتم و خیلی با این نقش ارتباط گرفتم. دلم می خواهد در این مسیر، کنار بچه ها پیشرفت کنم و در اجراهای مهم تر با هم بدرخشیم.

### از فریمان تا مشهد، به عشق تئاتر

فاطمه ذوقی، متولد ۱۳۸۵

شرایط من با بقیه بچه ها فرق می کند. چند روز در هفته از فریمان برای تمرین به مشهد می آیم. عاشق بازیگری هستم و زمانی که مشهد بودیم، در مدرسه با خانم جوان آشنا شدم. حالا هم که با خانواده به فریمان رفته ایم، ارتباطم را قطع نکرده ام و به عشق بازیگری این مسیر را می آیم. تازه یک سال است که این گروه را می شناسم، اما با همه دخترها دوست شده ام. اوایل مربی می گفت باید حس بیشتری را در صورت من نشان دهم و بیشتر حس بگیرم و با تمرین زیاد پیشرفت کردم.

### زندگی ام

من خیلی کم بود، اما بودن با آن ها کم کم من را عوض کرد. تاثير را روی من گذاشت. اجرای آخرمان، یعنی دوست دارم؛ نمایشی که در می کنم و حسایب با نقشم است که این مسیر را ادامه کنم.

ساناز فیروزی به تازگی در مسابقات کشوری کیک بوکسینگ انتخابی آسیایی، مقام دوم را کسب کرد

## ۳ دقیقه سرنوشت ساز



راه تجربه



مریم دهقان ادریکی از محلات مشهد، دختری بیست ساله زندگی می کند که آرزویش از کودکی و نوجوانی، افتخار آفرینی برای ایران بوده است. اینکه دختری از محله ثامن در کودکی پدر و مادرش را، مهم ترین حامیان زندگی اش را، به فاصله دو سال از دست بدهد و از نوجوانی، به سمت رشته کیک بوکسینگ برود و از شانزده سالگی، شروع پرقدرتی داشته باشد و تلاش کند تا خود را روی سکوی قهرمانی ببیند، ارزشمند است.

درخت آرزوی ساناز فیروزی در بیست سالگی و بعد از چهار سال تلاش مداوم به بار نشسته و او آبان امسال در مسابقات کشوری کیک بوکسینگ انتخابی آسیایی در رده سنی جوانان، مقام دوم را کسب کرده است و مدال نقره بر گردنش جلوه گری می کند.

است که ساناز بارها در میان صحبت هایش تکرار می کند. او نقش مربی را در موفقیت های امروزش بسیار مهم و اثرگذار می داند. به همین دلیل از وقتی با خانم درویش آشنا شد، تا الان این مسیر را با او ادامه می دهد و با هدایت و مشورت های مربی به اینجا رسیده است. ساناز علاوه بر تمرین های باشگاهی، به صورت انفرادی هم تمرین هوازی می کند؛ چون به گفته او، «کیک بوکسینگ به نفس زیاد نیاز دارد. من هر روز با تمرین هایی که خانم درویش می دهد در پارک ملت یا پارک نزدیک منزل مان هوازی تمرین می کنم».

وقتی می پرسیم اینکه تنهایی هر روز ورزش هوازی را انجام بدهی سخت نیست، با صراحت می گوید: آدم باید برای انتخاب هدفی که دارد همت و غیرت داشته باشد. من نتیجه این تمرین های انفرادی را در مسابقه ای که برنده شدم دیدم. اگر توی رینگ نفس کم بیاوری، می بازی؛ اما من هیچ مشکلی در این زمینه نداشتم.

### شکستی که به پیروزی تبدیل شد

ساناز وقتی در شانزده سالگی تصمیم گرفت خود را به رؤیایش نزدیک کند، آهسته آهسته اما پرتلاش قدم برداشت؛ به «مدرسه هم که می رفتم هر روز تمرین می کردم. ساعت ۱۲ که تعطیل می شد، یک راسم می رفتم باشگاه امید که نزدیک منزل مان بود، ساعت ۲ بعد از ظهر برمی گشتم و بعد از استراحت کوتاهی، توی حیاط خانه تمرین هوازی انجام می دادم».

ساناز این تمرین ها را ادامه داد تا اینکه در هفده سالگی در مسابقات انتخابی تیم ملی شرکت کرد؛ اما به دلیل تجربه کمی که داشت نفر سوم شد و از اعزام به تیم ملی جا ماند. این شکست، آغاز حرکتی جدید برای ساناز بود؛ «امسال که در مسابقات انتخابی تیم ملی شرکت کردم و موفق شدم روی سکوی دوم بایستم دلیلش شکست ها و تجربه هایی بوده است که در رقابت های قبلی به دست آورده ام».

او هر بار شکست می خورد برخلاف خیلی از آدم ها که ناامید می شوند با خودش می گفت هر بازی، برد و باخت دارد. ضعف های خودش را بررسی می کرد و انگیزه بیشتری برای مسابقه بعدی پیدا می کرد.

### پیروزی غافلگیر کننده

کیک بوکسینگ از آن ورزش های رزمی است که هم سرعت می خواهد، هم دقت و هم جسارت؛ ویژگی هایی که ساناز آن ها را دارد و به همین دلیل از عهده این رشته ورزشی به خوبی برآمده و در همان گام های نخست، مهارتش را به مربی نشان داده است؛ «وقتی وارد باشگاه شدم هنوز ۱۰ جلسه بیشتر نگذرانده بودم که مربی، من را برای شرکت در مسابقات معرفی کرد».

او هنوز کمربندش را نگرفته بود که در نخستین رقابت توانست حریف خود را شکست دهد و مقام دوم استانی را کسب و همه را شگفت زده کند؛ «وقتی مقام آوردم، حتی مربی ام هم ابتدا باورش نمی شد».

همین موضوع باعث شد استعداد و مهارت ذاتی ساناز برای خانم مربی کشف شود.

### هرچه دارم از استاد درویش دارم

«هرچه دارم از استاد درویش دارم». این جمله ای

### رؤیایی که خواهران منصوریان ساختند

ساناز وقتی هنوز کوچک بود با هزار ذوق و شوق، در فضای مجازی، ورزش کیک بوکسینگ و مسابقاتی را که خانم هادر داخل و خارج کشور شرکت می کردند رصد می کرد؛ از جمله همه مسابقات خواهران منصوریان را از همان دوازده سیزده سالگی دنبال می کرد. همین موضوع باعث شده بود به این ورزش علاقه مند شود و آن را از شانزده سالگی به طور جدی دنبال کند. خودش تعریف می کند: قبل از اینکه وارد این رشته شوم، هیچ سابقه ورزشی حتی در مدرسه نداشتم؛ اما دیدن تمرینات سخت خواهران منصوریان به من انگیزه داد تا این رشته را شروع کنم.

او به قدری این سه خواهر را دوست دارد که یکی از آرزوهایش دیدن آن هاست. وقتی از او می پرسیم: اگر روزی آن ها را ببینی چه می کنی؟ حتی تصور این آرزو هم او را به وجد می آورد. وقتی می خواهد پاسخ دهد چشمانش درشت تر می شود و بی معطلی می گوید: اگر آن ها را ببینم حتما می گویم شما باعث افتخار ما ایرانی ها هستید. خیلی خوب است که ایران شیرزنانی مثل شما دارد که می توانند پرچم کشورمان را در جهان بالا ببرند.



### یکی از ۲۵ نفر

بالاخره آبان ماه ۱۴۰۴ فرارسید و ساناز به همراه ۲۵ نفر از دیگر ورزشکاران استان خراسان رضوی راهی کرمانشاه شدند که میزبان مسابقات بود؛ استرس نداشتم؛ چون به خاطر تمریناتم و تجربه هایی که داشتم می دانستم برنده ام. بعد از آنکه طی دو روز پرهیجان، مقابل حریفان خود توی رینگ ایستاد تا در

### حرکت در مسیر موفقیت

فرشته یآوری که ارشد ورزشی ساناز و چند سالی است که او را می شناسد؛ می گوید: ساناز نسبت به قبلش خیلی بهتر شده است. هر آدمی نیاز به انگیزه و هدف دارد و ساناز نسبت به دو سال گذشته از اراده و انگیزه بیشتری برخوردار است و برای رسیدن به هدفش بیشتر تلاش می کند. او اعتماد به نفس فوق العاده ای دارد؛ اما به نظرم هنوز هم نیاز به دقت و تمرکز بیشتری در کارش دارد. یآوری که خودش هم در همین مسابقات انتخابی تیم ملی، سهمیه آسیایی را به دست آورده است می گوید: ساناز به دنبال این است که خودش را محک بزند و در مسابقات بیشتری شرکت کند. او ابتدای مسیر موفقیت است.

سه دقیقه زمانی که برای مبارزه داشت، سرنوشت خود را رقم بزند در نهایت مقابل حریف کرمانشاهی، تسلیم شد و به مدال نقره رضایت داد؛ «دوست داشتم نفر اول شوم؛ ولی با اینکه روی پله دوم ایستادم و جای شکر دارد، حریفم را بغل کردم و به او تبریک گفتم». بعد از اعلام نتایج، ساناز به یکی از آرزوهایش رسیده و خوشحال بود از اینکه یک قدم دیگر به آنچه می خواهد نزدیک شده است. ساناز هر روز یادین مدال هایش از خواب بیدار می شود و یک روز ورزشی دیگر را شروع می کند؛ «من هر روز به عشق مدال هایم بیدار می شوم و شب ها خواب مسابقات را می بینم. این رشته را رها نمی کنم. تا مدرک مربیگری ام را بگیرم، تا باشگاه خودم را راه بیندازم، در مسابقات جهانی، قهرمان نشوم، کیک بوکسینگ را رها نمی گذارم».



روایت مهدی عزتیان، ساکن قدیمی محله چهنو، از شبی که خبر شهادت برادرش را شنید

## آخرین بلیت، برای آخرین دیدار



صندوق  
خاطرات

دوستش که اهل لرستان بود، هراسان از جاپرید و پرسید چه شده. مهدی فقط یک جمله گفت: «شاید حسین شهید شده». صبح آن خواب راجدی نگرفت. به دانشگاه رفت. اما عصر وقتی به خوابگاه برگشت، یک نفر را دید که دم در ایستاده است؛ آمده بود خبر شهادت حسین را بدهد. خودش هم نمی داند چطور وسایلش را جمع کرد. همه چیز در چند دقیقه اتفاق افتاد. فقط می دانست باید به مشهد برسد. مجید، دوستش که اهل کاشمر بود، موتورش را روشن کرد و او را تا فرودگاه رساند.

### دیدار آخر

پرواز ساعت ۱۰ شب بود و مهدی حوالی ساعت ۸ به فرودگاه رسید. هنوز در شوک بود. گریه نمی کرد. تنها چیزی که برایش مهم بود، رسیدن به مراسم تشییع و آخرین دیدار با برادرش بود. پشت گیت گفتند همه بلیت ها فروخته شده است و فقط همان پرواز ساعت ۱۰ وجود دارد. مهدی درمانده گوشه ای کز کرد. سرش را میان دست هایش گرفت و همان جا نشست. در همان حال، یکی از کارکنان فرودگاه به او نزدیک شد. علت ناراحتی اش را پرسید. چند دقیقه بیشتر طول نکشید؛ با مسئول گیت صحبت کرد و وقتی برگشت، یک بلیت در دستش بود؛ عجله داشت و حتی درست متوجه نشدم آن مرد که بود و چطور بلیت را جور کرد. فقط می دانم که اگر او نبود، شاید آخرین دیدار با برادرم را از دست می دادم. هرچه بود، کار خدا بود. آقا مهدی خودش را به مشهد رساند و برای همیشه با حسین خدا حافظی کرد.

مهدی خیلی زود با او گرم گرفتند. اما پشت این دیدار، تصمیمی جدی گرفته شده. حسین ناگهان تصمیم گرفته شده بود به جبهه برود. قبل از اعزام، آمده بود تا یکی دوشب کنار برادرش باشد و بعد مستقیم از همان جا راهی شود. مهدی می گوید: برادرم را از جانم بیشتر دوست داشتم. اما چیزی نگفتم. می دانستم اگر تصمیمی بگیرد، دیگر کسی جلودارش نیست. حسین رفت و چند هفته هیچ خبری از او نرسید.

### شاید حسین شهید شده

شبی که صبحش خبر شهادت حسین را آوردند، مهدی خواب های آشفتنه می دید. ساعت ۳ نیمه شب با کابوس از خواب پرید و فریاد زد.



نیکی و عقیده بعد از گذشت سال ها هنوز داغ برادر شهیدش را در سینه دارد و خاطرات او را فراموش نکرده است. مهدی عزتیان متولد سال ۱۳۴۳ است و ساکن قدیمی محله چهنو. او هیچ وقت فکرش را هم نمی کرد که برادر کوچکش شهید شود. هر جا او بود، خنده و شوخی و لبخند هم بود. حسین عزتیان متولد سال ۱۳۴۷ بود و یکم اردیبهشت سال ۱۳۶۶ در منطقه بانه با گلوله مستقیم دشمن به شهادت رسید. مهدی خاطرات زیادی از او دارد اما جزئیات شبی که خبر شهادت برادر را به او رساندند، هیچ وقت از ذهنش پاک نمی شود.

### تحصیل در تهران

مهدی آن سال ها دانشجو رشته دبیری فنی بود. تازه یک سال از قبولی اش در دانشگاه شهید رجایی تهران می گذشت. از مشهد دل کنده بود و در خوابگاه زندگی می کرد؛ جایی که هم اتاقی ها و دوستانش هر کدام از گوشه ای از ایران آمده بودند و اصالتی داشتند: لر، ترک، شیرازی، اصفهانی. خودش می گوید بچه ها خونگرم بودند و هیچ وقت احساس غریبی نمی کرد. اما با همه این ها، هیچ کس جای خالی برادر کوچکش، حسین، را برایش پر نمی کرد. از همان کودکی، حسین برایش متفاوت بود. علاقه اش به او فقط از سر برادری نبود؛ انگار دل بستگی عمیق تری در کار بود. البته این حس فقط مخصوص مهدی نبود. حسین در خانواده و بین فامیل «ستاره اش درخشان بود».

شبی که حسین از مشهد به خوابگاه او در تهران آمد، همان اتفاق همیشگی افتاد. دوستان

هفدهمین دورهمی مؤسسه خیریه سیدالشهدا (ع) گلشهر در طولانی ترین شب سال برگزار شد

## لبخند جمعی یلدایی



عیدگاه

و مهدلی را در مردم به خصوص اهالی محله رواج می دهد. این موضوع که افرادی هستند که توان یابان عزیز را درک می کنند، ستودنی است. وقتی این حال خوب را در فضای جشن شاهد بودم من هم انرژی گرفتم.

### داشتن حال خوب

سید باقر حسینی که مسئولیت برگزاری برنامه جشن مهدلی را به عهده دارد، می گوید: هدف ما از برگزاری این جشن ها این است که بتوانیم از گروه های آسیب پذیر جامعه حمایت کنیم و برای لحظاتی، حال خوب و در لحظه بودن را برای آن ها رقم بزنیم. غلام سرور حمیدی، مسئول کل مؤسسه نیکوکاری سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> می گوید: ما اسم این برنامه ها را جشن مهدلی گذاشته ایم تا بتوانیم این افراد را بیشتر درک کنیم. همان طور که همه ما می دانیم این عزیزان در شرایط عادی هم زندگی سختی دارند و ما می خواهیم با ایجاد فضایی شاد، لحظه هایی از زندگی را برای آن ها آسان تر کنیم.

جشن های مهدلی واقعا به من خوش می گذرد. ماه رسال نزدیک شب یلدا منتظریم تا خبر دهند که به جشن مهدلی دعوت شده ایم. فاطمه پناهی که مادر سه فرزند دارای معلولیت ذهنی و جسمی است، می گوید: اینکه بچه های ما فرصتی پیدا می کنند تا خوشحال باشند برای ما خیلی ارزش دارد و همیشه خیرانی را که باعث شادی ما می شوند، دعا می کنم.

### انرژی خوب کنار همدیگر

زینب بیات، چهره فرهنگی و گوینده رادیو، و همچنین ابوطالب مظفری، شاعر نام آشنا و مسئول خانه فرهنگ دژ در، مهمانان ویژه این محفل هستند. مظفری درباره این برنامه می گوید: جشن مهدلی یک برنامه ارزشمند است؛ زیرا به گروهی از اجتماع توجه دارد که هم محدودیت و هم محرومیت دارند. از آنجاکه این گروه به رنج مضاعفی نسبت به سایر آدم ها دچارند، هر نهادی درباره آن ها فعالیتی داشته باشد، فی نفسه ارزشمند است. ولی این گونه برنامه ها اگر طوری سازمان دهی شود که در طول سال با هدف مشخصی برای توان یابان برگزار شود، خیلی بهتر می شود. نیلا غفوری از جمله مجری های خوب گلشهر که در رسانه هم فعالیت دارد، درباره این اتفاق خوب در محله می گوید: اجرای این گونه برنامه ها بسیار ضروری و عالی است؛ زیرا فرهنگ مهربانی

مرضیه میرزاپور آسانسور در طبقه هفتم بازار ملل ایستاد. بچه هایی که معلولیت داشتند، یکی یکی همراه خانواده هایشان وارد تالار شدند. جمعی از نیکوکاران و خیران به استقبال میهمان ها ایستاده بودند. سرو صدای شوق و شوق بچه ها، فضا را پر کرده بود و این حس خوشحالی از یکی به دیگری منتقل می شد. جمعی از جامعه دارای معلولیت گلشهر و تحت پوشش مؤسسه خیریه سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> در تالار بازار ملل محله شهید آوینی به مناسبت شب یلدا آکنار هم جمع شدند.

در این جشن، توان یابان همراه جمعی از هنرمندان، فرهنگیان و ورزشکاران محلی گلشهر، آیین شب یلدا را گرامی داشتند.

### انتظار شب یلدا و دورهمی

سالن پر از شور و نشاط است. اینجا با این فضای گرم و صمیمی، خبری از سوز سرما نیست و بیشتر به ظاهر تابستان می ماند تا نیمه شب زمستان. توان یابان کنار هنرمندان و ورزشکاران و چهره های نام آشنای گلشهر و مشهد لبخندی به لب دارند. حیدر رضایی که سال هاست در یک حادثه دچار قطع نخاع شده است، می گوید: وقتی در این جشن ها کنار هم جمع می شویم و تجدید دیدار می کنیم، روحیه ما شادتر می شود. امیدواریم این گونه برنامه ها ادامه داشته باشد تا ما هم در روز هایی از سال حس بهتری داشته باشیم. زهرارضایی که معلولیت ذهنی دارد، با لبخند عمیقی می گوید: در

شهرداری منطقه ۶ بر توصیه همیشگی برای حفظ بهداشت شهری تأکید کرد

## کم شدن موش‌ها با رها نکردن زباله‌ها



است. با این حال، در میان حرف‌های اهالی مصطفی خمینی (کوی عمار یاسر) یک پیشنهاد مشترک شنیده می‌شود: اینکه جوی‌ها و مسیرهای روباز آب پوشیده شود تا راه رفت و آمد موش‌ها بسته شود.

این پیشنهاد را با رئیس اداره خدمات شهری شهرداری منطقه ۶ در میان گذاشتیم. یحیی زنگویی در پاسخ، تأکید می‌کند که چنین تصویری در برخی از شهروندان وجود دارد، اما از نظر فنی، اجرای آن همیشه امکان‌پذیر نیست و حتی می‌تواند دردسرهای تازه‌ای ایجاد کند. به گفته او، پوشاندن جوی‌ها در برخی نقاط نه تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه ممکن است به پناهگاهی امن برای موش‌ها تبدیل شود؛ جایی مناسب برای پنهان شدن، زاد و ولد و ادامه زندگی بی‌دردسرشان.

رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۶ در ادامه توضیح می‌دهد که معضل موش‌ها محدود به یک یا دو محله نیست و تقریباً

نیکو عقیده | سوم شهریور، در صفحه ۳ شهرآرامحله، گزارشی از محله مصطفی خمینی و امیرآباد منتشر کردیم؛ محله‌هایی که ساکنانشان از هم‌زیستی ناخواسته با موش‌ها گلایه داشتند. مردم از اینکه موش‌ها بی‌وقفه در کوچه‌ها دیده می‌شوند و پرسه‌زدنشان در کوچه پس‌کوچه‌ها به تصویری تکراری از زندگی روزمره تبدیل شده است، ابراز ناراحتی کردند. همسایه‌ها می‌گفتند این چونندگان کوچک، راه نفوذ به خانه‌ها را خوب بلدند؛ از هر شکاف و روزنه‌ای عبور می‌کنند.

در همان گزارش با عنوان «آرامش اهالی زیر دندان موش‌ها، گلایه‌های مردم را به گوش اداره خدمات شهری شهرداری منطقه رساندیم. حالا پس از گذشت سه ماه دوباره به سراغ همان محله‌ها رفته ایم تا ببینیم اوضاع چه تغییری کرده است. اهالی کوچه شهید مؤمن ۱۰ در محله مصطفی خمینی، بیشترین اعتراض را به این شکل داشتند و در میان آن‌ها، داستان فاطمه عباسی زبازند شده بود؛ کسی که موش‌ها به خانه‌اش راه پیدا کرده و وسایلش را جویده بودند. او حالا توضیح می‌دهد که از آن روز به بعد دیگر شاهد چنین اتفاقی برای خودش و همسایه‌ها نبوده است. بسیاری از ساکنان دیگر هم می‌گویند تعداد موش‌ها کمتر شده

همه نقاط شهری به نوعی با آن درگیرند. با این حال، راه مهار این مشکل روشن است؛ همکاری شهروندان در رعایت اصول بهداشتی، رها نکردن زباله در معابر و استمرار طعمه‌گذاری از سوی شهرداری. او معتقد است بدون همراهی مردم، هیچ اقدام مقطعی یا فنی به تنهایی نمی‌تواند این چرخه را متوقف کند.

افتتاحیه طرح مدرسه حیات در دبستان المهدی (عج) برگزار شد

## نگاهی تازه به زنگ ورزش

نیکو عقیده | دو شنبه هفته گذشته، در مجموعه ورزشی المهدی (عج) محله کنه‌یست (موعود) افتتاحیه «طرح مدرسه حیات» برگزار شد؛ طرحی که قرار است جان تازه‌ای به درس تربیت بدنی در دوره ابتدایی ببخشد و اهمیت آن را دوباره به یاد معلم‌ها بیاورد. «طرح مدرسه حیات» که از سوی وزارت آموزش و پرورش به تمام نواحی ابلاغ شده است، می‌خواهد نشان بدهد که اوج بازی و هیجان، بهترین زمان برای شناخت بچه‌هاست. در این طرح، معلمان دبستان با سابقه صفر تا پنج سال، طی دوره‌های مجازی و حضوری آموزش می‌بینند تا مهارت‌هایشان تقویت شود. در روز افتتاحیه، این ایده، به طور عملی اجرا شد.



آیلین شفییعی، دانش‌آموز پرچم و جوش کلاس دوم، علاقه زیادی به ورزش دارد و در کنار درس، تکواندو کار می‌کند. او با هیجان درباره برنامه افتتاحیه گفت: از دور روز قبل در سالن ورزشی مدرسه تمرین داشتیم تا برای اجرا آماده شویم. به گفته آیلین، این برنامه فقط به بازی و ورزش محدود نبود؛ آن‌ها حین انجام حرکات ورزشی، مفاهیم ساده ریاضی را هم یاد گرفتند؛ تجربه‌ای که به نظر او، یادگیری را جذاب‌تر کرده است.



در پایان برنامه، معلم‌ها و مسئولان آموزش و پرورش دور هم جمع شدند و با تشکیل یک حلقه گفت‌وگو، درباره جزئیات طرح «مدرسه حیات» گفت‌وگو و حاضران، پرسش‌ها و تجربه‌هایشان را مطرح کردند. پس از آن، چند کتاب تخصصی مرتبط با آموزش تربیت بدنی و روش‌های نوین آموزش در دوره ابتدایی به معلم‌ها معرفی شد.

اکرم عاشوری، معلم پایه دوم دبستان، توضیح داد که برنامه ورزش بچه‌ها با وسایلی ساده مثل حلقه و توپ اجرا شد؛ بازی‌هایی که در کنار هیجان، روی تقویت تعادل و هماهنگی حرکتی دانش‌آموزان تمرکز می‌کند. عاشوری گفت: در بعضی از تمرین‌ها، مفاهیم ساده ریاضی هم با حرکات ورزشی ترکیب شد تا یادگیری برای بچه‌ها ملموس‌تر و جذاب‌تر شود.